

بررسی فضای سیاسی حاکم بر ایران و آمریکادر پایانِ آتش‌بس ۶۰روزه

هیچ «درِ پستی» برای مذاکره وجود ندارد!



حمیدرضا مهدیزاده

تیک‌تاک ساعت در پایان ۱۷ اوت ۲۰۲۶، یادآور این حقیقت تلخ است که: «عروز از تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، «آتش‌بس شکننده» میان ایران و آمریکا سبزی شد.

بر خلاف انتظارات اولیه، هیچ خبری از تمدید رسمی نیست و هیچ کدام از دو طرف، نه اراده‌ای برای دیپلماسی دارند و نه ایده‌ای برای خروج از این مارپیچ تقابل. منطقه اکنون در وضعیتی قرار گرفته که نه می‌توان نام آن را «جنگ تمام‌عیار» گذاشت و نه «صلح». آنچه در جریان است، یک «جنگ فرسایشی» است که در آن، دو طرف جمهوری اسلامی و ایالات متحده با «سلاح انرژی» به جان یکدیگر افتاده‌اند؛ بازی خطرناکی که پرشش اصلی‌اش این است: کدام سمت زودتر فرو می‌ریزد؟

خانم‌ها و آقایان به «میز سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.



ترامپ با اتخاذ استراتژی محاصره‌ی حداکثری بنادر ایران، عملاً جریان ورودی کالا و صادرات نفت را به یک نقطه بحرانی رسانده است. در مقابل، جریان انرژی جهانی را مسدود کرده‌ است. این یک بازی «موازنه وحشت» است:

– فشار ترامپ: محاصره بنادر، ایران را از منابع ارزی محروم و زنجیره تأمین داخلی را با فروپاشی مواجه کرده است.

– فشار ایران: بستن تنگه هرمز، بازار جهانی انرژی را با شوک مواجه کرده و هزینه‌های لجستیک برای آمریکا و متحدانش را به سطوح نجومی رسانده است.

«بحران بنزین» اکنون به نقطه تقارن دو کشور تبدیل شده است. در ایران، ناتوانی در تأمین فرآورده‌های نفتی به دلیل محاصره بنادر، ماجرای بنزین ۸۹ هزار تومانی بنزین در کرمان را ایجاد کرد که انتهای سنگین بر روان جامعه وارد ساخت. و در آن سو، ایالات متحده نیز تحت فشار قیمت سوخت و اختلال در توزیع انرژی قرار گرفته که ناراضی‌های اجتماعی داخلی را در آمریکابالا برده است

هر دو طرف بر این باورند که حریف، زودتر از آن‌ها «کم خواهد آورد». اما واقعیت میدان، چیز دیگری را روایت می‌کند.

بحران بنزین: نقطه مشترک فروپاشی
شاید عجیب به نظر برسد، اما «بحران بنزین» اکنون به نقطه تقارن دو کشور تبدیل شده است. در ایران، ناتوانی در تأمین فرآورده‌های نفتی به دلیل محاصره بنادر، ماجرای بنزین ۸۹ هزار تومانی بنزین در کرمان را ایجاد کرد که انتهای سنگین بر روان جامعه وارد ساخت. هرچند که دولت به سرعت جلوی آن را گرفت. در آن سو نیز ایالات متحده تحت فشار قیمت سوخت و اختلال در توزیع انرژی قرار دارد که ناراضی‌های اجتماعی داخلی را در آمریکابالا برده است.

این «بحران مشترک»، بیش از هر چیز نشان می‌دهد که سیاست «فشار حداکثری» و «پاشخ حداکثری»، هر دو کشور- و البته بیشتر ایران- را به سمت یک بن‌بست معیشتی سنگین سوق داده است.

فاجعه معیشتی؛

جایی که مردم قربانی شعار هستند
در حالی که واشنگتن و تهران در حال اندازه‌گیری «استانه درد» یکدیگرند، طبقه کارگر ایران در یک فروپاشی تمام‌عیار به سر می‌برد. گزارش‌های آماری تأیید می‌کنند که دستمزد یک کارگر با هزینه‌های کمرشکن امروز، تنها کفاف حدود ۸ تا ۹ روز از ماه را می‌دهد. این یعنی «بحران بنزین» تنها یک بحران سیاسی نیست؛ بلکه تیر خلاصی به معیشت میلیون‌ها شهروندی است که زیر بار دلار افسارگسیخته، حتی توان تأمین نان شب خود را ندارند.

در حالی که مسئولان وزارت خارجه ما خصوصاً بخش سخن‌گویی با ادبیات نظامی گونه از «مقاومت» سخن می‌گویند، به نظر می‌رسد با فراموش کرده‌اند و یا حقوق ماهیانه نسبتاً بالا باعث شده تا نخواهند با این واقعیت سخت روبرو شوند، که: «مقاومت» بدون پشتوانه معیشتی، مساوی با «فروپاشی اجتماعی» است.

جمهوری اسلامی با تکیه بر ساختار بسته و سرکوب تقاضا، تلاش می‌کند: «کمتر مصرف کند» تا زنده بماند.

ایالات متحده با تکیه بر قدرت دلار و فشار بین‌المللی، تلاش می‌کند: ایران را به زانو در آورد.

گزارش

یکشنبه ۲۵ مرداد، مجلس کلیات طرح «مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها با نهادهای بیگانه در کشور» را تصویب کرد؛ مصوبه‌ای جنجالی، پرابهام و مشحون از اغلاط حقوقی که حتی رسانه‌ها رهبر انقلاب نیز با پستی معنادار به آن واکنش نشان داد.

در این پست آمده است: «لایزم مصوبات مجلس با مسائل اصلی کشور و نیازهای مردم نیستی مستقیم و مشهود داشته باشد و معطوف به امیدآفرینی و آینده‌سازی کشور باشد.» مصوبه جدید مجلس که بسیاری آن را از جنس قانون ضد مردمی موسوم به عفاف و حجاب می‌دانند، با واکنش منفی فعالان سیاسی و رسانه‌ای کشور نیز مواجه شده است و انتظار می‌رود، با مجلس از مصوبه خود کوتاه بیاید یا شورای نگهبان با عقلایت، مانع تصویب نهایی آن شود چرا که غیر این صورت، شاهد چرخه‌ای از بحران سازی، تخریب همبستگی ملی، هدر رفت پتانسیل‌های امنیتی و گسست گسترده در روابط مردم و حکومت خواهیم بود.

جداره در بررسی جدی شود که کدام جریان نفوذ، چنین طرح ضد ایرانی، ضد حکومتی و ضد مردمی را در کاسه مجلس گذاشته و تنش جدیدی در کشور را موجب شده است.

این مجلس بسته بماند بهتر است!

بهرام پارسایی، نماینده سابق مجلس در واکنش به مصوبه جدید بهارستان، در شبکه ایکس نوشت: «در ۵ ماهی که مجلس نبود رکورد فلاکت باتورم سه رقمی در ایران شکسته شد. حالا مجلس پس از حدود ۱۷۰ روز در اولین جلسه به جای معیشت مردم، مثل قانون حجابش، جریمه زندان دار و درفش تصویب می‌کند؛ وقتی باز پوشش خبری ندارد و سختی‌های کمرشکن و سفره‌های خالی مردم اولویتش نیست، بسته بماند بهتر.»

مغایر قانون اساسی، میهم، نیازمند اصلاح و!..!

همچنین حسام‌الدین آشنا، استاد دانشگاه و رئیس پیشین مرکز بررسی‌های استراتژیک در مطلبی با عنوان «ملاحظات در باب تصویب کلیات طرح «مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها با نهادهای بیگانه در کشور» در کاتال آوش نوشت: اصل مقابله با جاسوسی، تأمین مالی خارجی انتخابات، انتقال اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و عملیات هدایت‌شده از خارج، هدفی مشروع و منطبق با حفظ استقلال و امنیت کشور است؛ اما به نظر می‌رسد متن حاضر از لحاظ نسبت با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

- مفاهیم کیفری بسیار مبهم و موسع دارد؛
- رفتارهای عادی، علمی، رسانه‌ای، فرهنگی و دیپلماتیک را بدون احراز سوءنیت جرم می‌شمارد؛
- تعیین دامنه جرم را به فهرست‌ها و مجوزهای اداری واگذار می‌کند؛
- در مواردی اشخاص را به خاطر رفتار دیگری یا حتی بدون علم و عمد مجازات می‌کند؛
- در مواد ۱۰، ۱۵، ۱۶ دچار آشفتگی و نقص عبارتی جدی است؛
- مجازات‌هایی نامتناسب مانند انحلال الزامی، محرومیت دائمی و مصادره کلی اموال مقرر کرده است.

و اما در این میان، یک فاکتور نادیده گرفته شده است: «تاب‌آوری اجتماعی». آمریکا شاید بتواند تا مدت‌ها هزینه افزایش قیمت سوخت را تحمل کند، اما ساختار سیاسی ایران در مواجهه با تورم سنگین و بحران‌های معیشتی (مانند گزارش اخیر ایلنا درباره هزینه زندگی کارگران) بسیار شکننده‌تر از آن است که دیپلمات‌های ما در نشست‌های خبری‌شان تصور می‌کنند.

چرا ساز وزارت خارجه هنوز با ریاست جمهوری نیست؟

در حالی که رئیس‌جمهور با شعار «وفاق ملی» و تأکید بر تنش‌زدایی، تفاهم‌نامه اسلام‌آباد را به عنوان نقطه عطفی در دیپلماسی اقتصادی و سیاسی دولت خود معرفی می‌کند، فضای حاکم بر نشست‌های خبری وزارت امور خارجه گویی در جهانی موازی سیر می‌کند. این تضاد، نه یک اختلاف‌نظر ساده، بلکه یک شکاف راهبردی است که هزینه‌های آن را نه تصمیم‌گیران، بلکه «طبقه کارگر» و مستأجرانی می‌پردازند که زیر فشار کمرشکن نوسانات اجاره‌بها، نفس‌های‌شان به شماره افتاده است.

پایان آتش‌بس ۶۰روزه؛ سکوتی که نگران‌کننده است

امروز در حالی شاهد پایان آتش‌بس ۶۰روزه غیررسمی میان ایران و آمریکا هستیم که دستگاه دیپلماسی ما به‌جای استفاده از این فرصت برای مدیریت تنش، همچنان بر همان ادبیات سخت‌گیرانه و غیرمنطقی‌انصراف دارد. این در حالی است که هر روز تعلل در دیپلماسی، اثر مستقیم بر سفره مردم می‌گذارد. قیمت دلار، که معلول اصلی همین بلاتکلیفی راهبردی است، همچون پتکی بر سر بازاریان که در حقیقت بورژوازی میانی اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهند، فرود می‌آید. «رکود»

در حالی که رئیس‌جمهور با شعار «وفاق ملی» و تأکید بر تنش‌زدایی، تفاهم‌نامه اسلام‌آباد را به عنوان نقطه عطفی در دیپلماسی اقتصادی و سیاسی دولت خود معرفی می‌کند، فضای حاکم بر نشست‌های خبری وزارت امور خارجه گویی در جهانی موازی سیر می‌کند. این تضاد، نه یک اختلاف‌نظر ساده، بلکه یک شکاف راهبردی است که هزینه‌های آن را نه تصمیم‌گیران، بلکه «طبقه کارگر» و مستأجران می‌پردازند

ترامپ با اتخاذ استراتژی محاصره حداکثری بنادر ایران، عملاً جریان ورودی کالا و صادرات نفت را به یک نقطه بحرانی رسانده است. در مقابل، جمهوری اسلامی نیز با حفظ انسداد تنگه هرمز، جریان انرژی جهانی را مسدود کرده است. این یک بازی «موازنه وحشت» است

وقتی لباس دیپلمات، تنگ است

شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا، تماشای عزیزی است که ظاهر آلباس دیپلماسی بر تن دارند، اما از ادبیات میدان‌داری و تنش‌زایی استفاده می‌کنند، برای مردمی که کمرشان زیر بار تورم خم شده، «مقاومت» نباید مترادف با «گرانی دلار» و «دامنه بن‌بست» باشد. دولت پزشکیان باید پاسخ دهد: آیا قرار است وزارت خارجه، بازوی اجرایی دیپلماسی تنش‌زدای رئیس‌جمهور باشد، یا دستگاه سرکوب هر پالس مثبت مذاکره‌ای.

تهدید میانجی‌گر به بمباران!

یعنی آب رفتن هرچه بیشتر سرمایه، هنوز خاطرات تلخ دی‌ماه سال گذشته مقابل چشمانمان رژه می‌رود. اعتراضاتی پر دامنه که از بازار شروع شد.

ببیند پس از پایان آتش‌بس، مسیر دیپلماسی به کدام سو می‌رود، دیروز دونالد ترامپ در مصاحبه با فاکس‌نیوز دوباره شگفتی آفرید؛ رئیس‌جمهور ایالات متحده با تهدید عمان به «بمباران» عملاً تمام‌پل‌های ارتباطی میان تهران و واشنگتن را با دینامیت لفاظی، منفجر کرد.

این اقدام ترامپ همانطور که خودش تأکید کرد، دو پیام بسیار خطرناک دارد:

- بی‌اعتبارسازی میانجی‌ها: ترامپ با این تهدید، به کشورهای نظیر عمان که دهه‌ها نقش «تنفس اضطراری» را در روابط ایران و غرب ایفا می‌کردند، اعلام کرد که در دوران او، «خنثی بودن» یا «میانجی‌گری»، راهی برای نجات نیست؛ بلکه اگر این کشورها در مدیریت تنگه هرمز با ایران همکاری کنند، خودشان هدف نظامی قرار خواهند گرفت. درواقع او دیروز پایه‌های قرار تهران و مسقط را که از اول هم لرزان بود، به طور کامل ویران کرد.

۲. بستن راه خروج امن: این تهدید، دقیقاً در زمانی صورت گرفت که جهان به دنبال یک «راه فرار» (Exit Strategy) از بن‌بست نظامی بود. با تهدید عمان، ترامپ عملاً اعلام کرد که هیچ «در پشتی» برای مذاکره وجود ندارد و تنها دو گزینه باقی مانده است: تسلیم کامل جمهوری اسلامی یا ادامه تقابل.

و این یعنی: در حالی که وزارت خارجه با ادبیاتی تهاجمی‌تر از قبل، از قدرت ایران در تنگه هرمز سخن می‌گوید، در واقع در یک تله دو جانبه گرفتار شده است؛ از یک سو فشار محاصره‌ی بنادر توسط آمریکا، و از سوی دیگر، از بین رفتن

آشنا: طرح پر اشتباه «مقابله با نفوذ» مجلس مغایر شرع و قانون اساسی است

مجلس آمد؛ مجلس با دار و درفش آمد!

۱۱. قابل اصلاح
تشدید مجازات جرم اقتصادی واقعاً هدایت‌شده از خارج قابل دفاع است؛ مشروط به احراز علم مرتکب، هدایت مؤثر خارجی و ارتباط آن با ارتکاب جرم. با مواد ۱۰ و ۱۳ نیز هم‌پوشانی دارد.

۱۲. قابل اصلاح
یکی از قابل‌دفاع‌ترین مواد است؛ اما «اطلاعاتی که در دسترس عموم نیست» بسیار گسترده است. باید اطلاعات محرمانه یا امنیتی مشخص، علم مرتکب و رابطه سببیت با تشدید تحریم تصریح شود.

۱۳. مبهم
تشدید هر جرم تعزیری به دلیل «آموزش» خارجی بیش از حد گسترده است. باید ثابت شود هدایت یا حمایت خارجی با همان جرم رابطه مستقیم داشته و مرتکب از آن آگاه بوده است. ممنوعیت مطلق تخفیف نیز نیازمند توجیه تناسبی است.

۱۴. مغایر
اصطلاحاتی مانند «زیر سؤال بردن احکام دینی»، «چهره سیاه از ایران» و «تاسازگار با فرهنگ ایرانی» قابلیت تفسیر بسیار وسیع دارند. مجازات صادر کننده مجوز بدون اثبات علم و تقصیر و محرومیت دائمی با اصول مسئولیت شخصی و آزادی مشروع رسانه تعارض دارد.

۱۵. مغایر و معیوب
همان ابهام‌های ماده ۱۴ را دارد. متن تبصره ۱ نیز جابه‌جا و ناقص است. مجازات مرجع صادر کننده مجوز بدون احراز علم یا تبتانی قابل قبول نیست.

۱۶. غیر قابل اظهار نظر
ماده از نظر دستوری فاقد فعل و مجازات کامل است. اصل ۷۷ ناظر به عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی است؛ نمی‌توان صرفاً با اشاره به آن، هر همکاری علمی یا کارشناسی درباره یک سند غیر الزام‌آور جرم دانست.

۱۷. مغایر
انحلال خودکار هر شخص حقوقی، بدون احراز اینکه جرم به نام یا در راستای منافع آن و توسط مقام مجاز انجام شده، مسئولیت کیفری جمعی ایجاد می‌کند و به حقوق اعضا، کارکنان و طلبکاران بی‌تقصیر لطمه می‌زند.

۱۸. مغایر جدی
برای شخص بی‌اطلاع، صرف «بی‌احتیاطی» بدون تعریف تکلیف قانونی و رابطه سببیت، مجازات درجه پنج مقرر شده است. جرم‌انگاری «مقدمات بعیده» نیز حتی وقتی رفتار انجام‌شده ذاتاً جرم نیست، برخلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

۱۹. نیازمند اصلاح
صلاحیت دادگاه انقلاب باید دقیق و محدود به جرایم امنیتی واقعی باشد. اگر «مصادره کلیه اموال» شامل اموال نامرتبط با جرم باشد، خلاف حقوق مالکیت و شرع است؛ باید صرفاً به عواید استثنای روشن پیش‌بینی شود.

۱۰. غیر قابل اظهار نظر
جمله‌بندی ماده به هم ریخته و اجزای آن جابه‌جاشده است. «ضرر عمده»، «تسلط بیگانه» و «عدم اجرای سیاست‌های کلی» نیز معیار کیفری روشنی ندارند. ابتدا باید ماده باز نویسی شود.



شاید وزارت خارجه نقشی در ایجاد بحران دیپلماتیک نداشته باشد؛ اما ادامه لفاظی‌های تکراری، و این که تلاش شود تا «انسداد دیپلماتیک» را به عنوان «سند افتخار» بفرشود، غیر قابل پذیرش است. ادامه این وضعیت، قطعانه به نفع منافع ملی است و نه به معنای پیروزی

آخرین راه دیپلماتیک –توافق با عمان – به دلیل تهدیدهای ترامپ.

نتیجه‌گیری:

دیپلماسی مرده، مردم سوخته
با پایان آتش‌بس ۶۰روزه، نه ایران و نه آمریکا هیچ برنامه روشنی برای برون‌رفت از این وضعیت ندارند. شاید وزارت خارجه نقشی در ایجاد بحران دیپلماتیک نداشته باشد؛ اما ادامه لفاظی‌های تکراری، و این که تلاش شود تا «انسداد دیپلماتیک» را به عنوان «سند افتخار» بفرشود، غیر قابل پذیرش است. ادامه این وضعیت، قطعانه به نفع منافع ملی است و نه به معنای پیروزی؛ این صرفاً مسابقه‌ای است برای دیدن این حقیقت که کدام کشور زودتر از درون فرو می‌پاشد؟ مردم ایالات متحده یا مردم ایران که بخش اعظم‌شان تنها ۹ روز از ماه را با حقوق کارگری «زندگی می‌کنند» و دیگر نمی‌توانند هزینه این «بازی بن‌بست» را بپردازند.

اصول مورداستناد، به‌ویژه اصول ۲۲، ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۷، ۷۵، ۸۹ و ۱۵۹ قانون اساسی‌اند.

به نظر می‌رسد ساز منظر فقهی هم، پنج ایراد اصلی وجود دارد: ۱. مجازات بدون بیان روشن: عناوینی مانند «چهره سیاه»، «تاسازگار با فرهنگ ایرانی»، «رسانه معاند» و «مقدمات بعیده» حد و مرز رفتار حرام و مستوجب تعزیر را روشن نمی‌کنند. این وضعیت با قاعده قبح عقاب بلا بیان و اصل برائت سازگار نیست. شورای نگهبان نیز در سوابق خود جرم‌انگاری عبارت‌های مبهمی مانند «هر گونه اقدام نامتعارف» را خلاف شرع دانسته است.

۲. مجازات بدون علم و انتساب: در مواد ۴، ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۱۸ ممکن است مدیر، مجوزدهنده یا شخص حقوقی بدون علم، عمد یا انتساب رفتار مجازات شود. شورای نگهبان در موارد مشابه، مجازات صاحب حرفه بدون انتساب رفتار یا با وجود انجام اقدامات لازم را خلاف شرع دانسته است.

۳. تضییع حقوق اشخاص بی‌گناه: انحلال یک مؤسسه یا مصادره اموال می‌تواند حقوق شرکاکار، کنان، وراث و طلبکاران بی‌تقصیر را زین‌ببرد. اطلاق چنین احکامی خلاف موازین شرع است.

۴. عدم تناسب تعزیر: محرومیت دائمی از شغل یا خدمات حکومتی برای مجوزدهنده‌ای که علم یا تبتانی او اثبات نشده و زندان برای یک اطلاع‌رسانی اداری، فاقد تناسب روشن با جرم است.

۵. اطلاق محدودیت رفتار مباح: ارتباط علمی، مصاحبه، تبادل اطلاعات عمومی یا مراجعه به سفارتخانه ذاتاً حرام نیست. برای تعزیر باید عنوان ثانوی مشخصی مانند جاسوسی، اعانه بر جرم افشایی سرآضرار عمدی یا همکاری مؤثر با دشمن احراز شود.

ایرادهای مشترک قانون اساسی

جرم و مجازات باید مستقیماً و با معیار روشن در قانون تعیین شود؛ نه اینکه یک وزارتخانه یا دبیرخانه با انتشار فهرست، رفتار شهروندان را جرم یا مباح کند. این موضوع با اصول ۳۶ و ۸۵ ناسازگار است. شورای نگهبان نیز واگذاری بی‌ضابطه تعیین مصادیق قانونی را مغایر اصل ۸۵ دانسته است.

اطلاق مواد ۳۰ تا ۱۴ و ۱۶ آزادی‌های مشروع، حقوق شغلی، رسانه‌ای و فعالیت احزاب و انجمن‌ها را بیش از حد ضروری محدود می‌کند. ایجاد سامانه‌ها، رصد رایگر، کار گروه‌های جدید و تکالیف اجرائی مستمر، چنانچه موجب افزایش هزینه عمومی باشد و منبع تأمین آن مشخص نشده باشد، با اصل ۷۵ مغایر خواهد بود.

تعیین مجازات سنگین با دامنه بسیار باز، برخلاف اصل قانونی بودن و ضرورت پیش‌بینی‌پذیری قانون کیفری است. شورای نگهبان بر لزوم حکم دادگاه صالح و تفسیر ابهام کیفری به نفع متهم تأکید کرده است.

در یک بازویسی قابل تأیید، باید جرم‌ها به همکاری آگاهانه و مؤثر با دولت یا سرویس خارجی، انتقال اطلاعات حفاظت‌شده، تأمین مالی خارجی و ایجاد خطر مشخص قابل اثبات برای امنیت کشور محدود شوند و برای فعالیت‌های علمی، روزنامه‌نگاری، درمانی، تجاری، کنسولی و بشر دوستانه استثنای روشن پیش‌بینی شود.